

رای هیئت عمومی دیوانعالی کشور

درباره

مطالبه خسارت تاخیر تادیه

از تاجر ورشکسته

۴۷۱۲۱۴

در موضوع مطالبه خسارت تاخیر تادیه از بازرگانان ورشکسته میان دو شعبه دیوانعالی کشور اختلاف رویه حاصل شده، بدین خلاصه:

شعبه اول در سال ۳۹ در مورد طلبی که وثیقه داشته و بدهکار تاجر ورشکسته بوده، با توجه به ماده ۳۴ اصلاحی و تبصره‌ها و ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک و دو تبصره آن و نیز ماده ۱۰ قانون مدنی اصل و خسارات دیر کرد و کارمزد طلب و وثیقه دار را در زمان ورشکستگی قابل مطالبه دانسته و اصولاً با ماده ۲۱ قانون تجارت و ماده ۳۲ قانون تصفیه امور ورشکستگی منافی و معارض ندیده، باین دلیل که عین مرهونه قبلاً متعلق حق بانگ طلبکار نسبت به اصل وام و کارمزد و خسارت دیر کرد گردیده و لذا طلب مزبور اعم از اصل و متفرعات ممتاز و طلبکار دارای حق رجحان بوده است.

شعبه سوم در سال ۴۳ برخلاف رویه شعبه اول نظر داده و رأی بدوی و تالی را با این استدلال که مالک تشخیص اداره تصفیه قانون تجارت است و بموجب قانون تجارت این اداره از تاریخ توقف از پرداخت خسارت تاخیر تادیه «برای هر نوع طلب» معذورست؛ بعلاوه بمجرد صدور حکم ورشکستگی حق دخالت در امور تجاری و اموال و پرداخت و دریافت دین و طلب از تاجر سلب و بدلیل اولی جریان ربح به طلبکار نیز تا تصفیه حساب بوسیله اداره تصفیه قطع می‌شود، تایید نموده و استناد به ماده ۴۰ و ۳۷ قانون ثبت را در مورد منظور ناصحیح و قانون ورشکستگی و مقررات آنرا خاص تلقی نموده و مقررات ثبت را در آنها موثر ندانسته است؛ از اینرو با توجه به نیت قانونگذار

از سلب حق تصرف ورشکسته در دارایی او و تبدیل دین موجب به حال و اعلام توقف
بتمام امور جاری و حفظ دارایی ورشکسته و فلسفه حکم توقف رای بر این داده که
طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته یا نداشته باشند، حق مطالبه خسارت
تاخیر تادیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند و اصولاً مطالبه خسارت تاخیر تادیه
بعد از توقف ورشکسته (بدهکار) نسبت به مازاد طلب مجوز قانونی ندارد.

خلاصه نظر آقای دادستان کل کشور:

« ۱ - در مطالبات با حق وثیقه ماده ۳۴ قانون ثبت قابل اعمال است، نه
ماده ۵۸ قانون تصفیه. در این صورت در موقع ورشکسته شدن تاجر هیچگاه در تعلق
خسارت تاخیر تادیه وقفه حاصل نمی شود و پس از انجام مزایده چنانچه حاصل
فروش مبلغ اضافی بر طلب داین و متفرعات آن داشته باشد، آن مبلغ به مدیر
تصفیه مسترد می شود و چنانچه حاصل فروش تکافوی طلب داین را نکند، حق
مراجعه به مدیون را ندارد. بعبارت دیگر طلب و متفرعات داین محصور بر مال
مرهون است.

۲ - نسبت بقروض عادی وقفه در خسارت تاخیر فقط در مورد طلبکاران
بدون وثیقه است، ولی در مورد شخص تاجر ورشکسته خسارت تاخیر جریان
دارد و در صورتی که اصل طلب طلبکاران بدون وثیقه پرداخت شود و مبلغ اضافی
داشته باشد، متفرعات طلب طلبکاران از آن پرداخت می شود و اگر مبلغ اضافی
نداشته باشد و تاجر ورشکسته بعداً بخواهد اعاده اعتبار کند، ناگزیرست، مبلغ
متفرعات را کلاً بپردازد.

ماده ۴۹۶ قانون تجارت فرانسه در هر دو قسمت فوق نیز همین رویه را
انتخاب کرده است.

۳ - اجرای مزایده و ثابق بستانکاران باید بتوسط اجرای ثبت صورت
گیرد، نه دستگاه تصفیه و میزان زیان دیر کرد در سال بیش از صدی دوازده
نخواهد بود» (۱).

(۱) خلاصه نظر آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور بقلم خود ایشان است.
نظر با اهمیت موضوع و ارزش علمی آن عین نظر تفصیلی معظم له پس از ذکر رویه در
همین شماره چاپ می شود. دکتر ت. لطفی

رای هیئت عمومی دیوانعالی کشور :

از مجموع مقررات مواد ۱۸ و ۴۰ و ۴۱ و ۵۸ قانون تصفیه ورشکستگی در باره اموال مورد وثیقه تاجر ورشکسته و ماده ۱۸ آن قانون در مورد اموال غیر منقولی که متعلق حق اشخاص ثالث است و ماده ۴۱۹ قانون تجارت استفاده و استنباط می شود که قانون مزبور ترتیبات راجع به معاملات تاجر ورشکسته را که از آن جمله معاملات با حق استرداد است، تابع تشریفات آن قانون قرار داده و ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت که درباره معاملات با حق استرداد مقرراتی وضع نموده، شامل معاملات با حق استرداد ورشکسته که مشمول مقررات خاصی است، نمی گردد و مقررات قانون تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد تاجر ورشکسته لازم الرعایه است و با احراز این امر چون پس از صدور حکم توقف قانونا ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوط بخود ممنوع و اداره تصفیه بعنوان قایم مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام بفروش و بعد تقسیم اموال وی می کند و طبق ماده ۴۲۱ قانون مزبور همینکه حکم ورشکستگی صادر شد، قروض موجدل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت بمدت بقروض حال مبدل می شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است . و راجع بطلبکاران وثیقه دار قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه استیفا شود و در صورتی که حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننمود، نسبت ببقیه طلب خود جزو غرمای معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما مقررست، حصه ببرند . ولی دیگر از قانون تجارت استفاده نمی شود که این طبقه از طلبکاران علاوه بر مزایای فوق ذیحق در مطالبه خسارت تاخیر ادا از تاریخ ورشکستگی بیعد هم باشند و ماده ۵۶۲ قانون تجارت که در باب سیزدهم تحت عنوان اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ذکر شده، با توجه بماده ۵۶۱ قانون مزبور ناظر بموردی است که تاجر ورشکسته ملاتت حاصل نموده و بخواهد اعاده اعتبار کند .

بنابراین نظر شعبه سوم مبنی بر اینکه طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه

وثیقه داشته باشند یا نه ، حق مطالبه خسارت تاخیر تادیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند ، صحیح بنظر می رسد .

* * *

دکتر عبدالحسین علی آبادی
دادستان کل کشور

نظر تفصیلی

در باره

جریانات خسارت تاخیر تادیه

در زمان ورشکستگی تاجر

برای روشن شدن نظر دادسرای دیوانعالی کشور در مورد موضوع مختلف فیه

بین شعبه اول رسوم دیوانعالی بحث در مسایل زیر ضرورت دارد :

ورشکستگی عبارت از چیست ؟

ورشکستگی مترادف با سلب قدرت پرداخت می باشد ، قانون تجارت در ماده ۴۱۲ چنین تصریح می کند: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست ، حاصل می شود». بعبارت دیگر بمحض اینکه تاجر قادر به پرداخت دیونی که بر عهده اوست ، نباشد ، ورشکسته است و لزومی بر سیدگی به بدهی ها و اثبات اینکه مجموع بدهیهای او از مجموع داراییهایش بیشتر است ، نمی باشد. البته ممکن است پس از بررسی وضع تاجری که در نتیجه توقف از تادیه وجوه ورشکسته اعلام شده است ، معلوم شود که داراییهای او کفاف پرداخت بدهیهای او را نمی نماید، ولی ورشکستگی ملازمه بر فزونی دیون بر دارایی ندارد. برای تایید نظر فوق رای شعبه ۳ دیوانعالی کشور بسال ۱۳۱۹ ذیلا درج می شود که می گوید، «مراد از وقفه در امور تجاری عجز تاجر یا شرکت تجاری است از تادیه دیون و تعهدات خود و بالفرض اگر تاجر یا شرکت تجاری سرمایه او کمتر از دیون او باشد ، ولی بتواند بوسیله اعتباری که دارد ، تعهدات تجاری خود را ایفا نماید ، چنین تاجر یا شرکت

تجارتی متوقف شناخته نمی شود.»

چون قانون تجارت ایران مقتبس از قانون تجارت فرانسه است، بی‌مناسبت نیست عقیده‌علمای حقوق فرانسه را درباره ورشکستگی متذکر شوم: در صفحه یازده‌پرتوار دالز که تنظیم‌کنندگان آن عده‌ای از مشاهیر حقوقدانان فرانسه از جمله ریپرت^(۱) هستند، شرایط ورشکستگی را دو چیز قرار داده‌اند: اول سلب قدرت پرداخت، دوم تاجر بودن. بنابراین اگر تاجری که در پرداخت دیون او توقف حاصل شود و دارایی‌های او بمراتب بیش از دیون او باشد، معذالک چنین شخصی ورشکسته محسوب می‌شود.

علمای حقوق انگلستان نیز در این مورد با علمای حقوق فرانسه هم‌عقیده هستند؛ چنانکه جان ویلیام اسمیت^(۲) در کتاب خود صفحه ۷۲۶ تحت عنوان «چگونه شخصی ورشکسته محسوب می‌شود»، در این باره اظهار نظر می‌کند که بمحض اینکه تاجری نتواند دیون خود را در سر رسید پرداخت نماید، ورشکسته است و این موضوع هیچ ارتباطی با کیفیت دیگری که اسمش اعسار^(۳) است، ندارد، ولی می‌تواند طلوعه‌ای باشد که محکمه در حین رسیدگی متوجه شود که بدهی تاجر بر دارایی او فزونی دارد؛ حتی اگر اطلاع پیدا شود که میزان بدهی یک تاجر از دارایی او تجاوز کرده، ولی کلیه تعهدات خود را سر موعد پرداخت می‌نماید، نمی‌توان گفت چنین تاجری ورشکسته است.

نتیجه‌ای که از تعریف ورشکستگی استنتاج می‌شود، این است که اگر دارایی تاجر متوقف مکفی باشد، باید تمام طلب و متفرعات آن تأدیه شود و دیگر نمی‌توان به تعذر وقفه در جریان خسارت تأخیر تأدیه او را از پرداخت متفرعات ایمن داشت. قبول وقفه در پرداخت تاخیر نسبت به هیئت طلبکاران بدون وثیقه برای این است که مبادا فرع موجب عدم تساوی بین طلبکاران شود. ولی اگر دارایی مدیون با اندازه کافی باشد، بدیهی است که موضوع وقفه و یا عدم

1) Ripert .

2) John William Smith, A Compendium of Mercantile Law .

3) Insolvabilité .

تساوی بین طلبکاران منتفی است و باید از اموال تاجر کلیه بدهی و متفرعات آن پرداخت گردد.

هیئت طلبکاران شخص ورشکسته و طبع قضایی آن

همینکه حکم توقف ورشکسته صادر شود، بستانکاران قانوناً هیئت واحدی را تشکیل می‌دهند و اگر بخواهند از حقوق خود نسبت بتاجر ورشکسته استفاده نمایند، باید مطابق ماده ۴۶۲ قانون تجارت اسناد طلب خود را بامضات آن تسلیم کرده قبض دریافت دارند. بنابراین وحدت متشکله آنها قانونی و اجباری است.

ماده ۴۶۲ قانون تجارت: پس از صدور حکم ورشکستگی طلبکارها مکلفند، در مدتی که بموجب اخطار مدیر تصفیه در حدود نظامنامه وزارت عدلیه معین شده، اسناد طلب خود یا سواد مصدق آنرا بانضمام فهرستی که کلیه مطالبات آنها را معین می‌نماید، بدفتردار محکمه تسلیم کرده قبض دریافت دارند.

آیا هیئت طلبکاران دارای شخصیت حقوقی می‌باشند؟ اگر ممکن بود این هیئت را یک شرکت تجاری تلقی کنیم، می‌توانستیم برای آن چنین شخصیتی قایل شویم. ولی داشتن شخصیت حقوقی متفرع بر این است که شرکا دارای سهام باشند. بعلاوه مشکل است قبول کرد که تشکیلات یک شرکت تجاری اجباری باشد. بهمین جهت بعضی از محققین فرانسه آنرا اسوسیسیون^(۱) دانسته‌اند. این اصطلاح شاید بهتر باشد، زیرا طلبکاران اگر جمع شده‌اند، برای دفاع از حقوق حقه می‌باشد، نه سود بردن. بعلاوه در هیئتهای اجتماعی مختلف کشورها انجمن‌هایی^(۱) وجود دارد که اجباری است و قانون آنرا الزامی کرده است. ولی این وجه تسمیه هم اشکال دارد، زیرا تشکیلات هیئت طلبکاران بانسکیلات سایر اسوسیسیونها فرق دارد. بهمین جهت مجبور شده‌اند آنرا هیئت طلبکاران^(۲) نامیده یک مؤسسه خاصی در حقوق تجارت بدانند.

برای هیئت طلبکاران مجبور شده‌اند شخصیت حقوقی قایل شوند. اشکال

1) Associations .

2) Créanciers dans la masse .

قبول شخصیت حقوقی از این جهت است که طبق اصول هر شخصیت حقوقی باید دارایی و دیون (۱) داشته باشد و هیئت چون سهامی ندارند، فاقد این خصیصه می‌باشند و دارایی و دیون تاجر ورشکسته را نیز نمی‌توان متعلق به آنها دانست، زیرا حکم توقف از شخص ورشکسته فقط سلب تصرف می‌کند نه سلب مالکیت.

با وجود این محاظیر دیوان کشور فرانسه ناگزیر شده هیئت طلبکاران را یک شخصیت حقوقی تلقی کند. قبول شخصیت حقوقی بیشتر برای این است که هیئت در جریان تصفیه ممکن است مدیون و طلبکار شود. مثلاً ممکن است پس از اعلام ورشکستگی در صورتی که مصلحت باشد، مستغلات ورشکسته را اجاره دهد و مال الاجاره اخذ کند. بدیهی است که از حیث اخذ مال الاجاره طلبکار می‌شود. و همینطور ممکن است طبق ماده ۵۰۷ قانون تجارت صنعت و یا تجارت تاجر ورشکسته را ادامه دهد و اشخاصی از این بابت طلبکار شوند.

ماده ۵۰۷: «اگر طلبکارها بخواهند تجارت تاجر ورشکسته را ادامه دهند، می‌توانند برای این امر وکیل یا عاملی مخصوص انتخاب نموده یا بخود مدیر تصفیه این مأموریت را بدهند.»

بدیهی است از این بابت ممکن است که طبق ماده (۵۰۹) مسئولیت پیدا نمایند.

ماده ۵۰۹: «اگر از معاملات وکیل یا عاملی که تجارت ورشکسته را ادامه می‌دهد، تعهداتی حاصل شود که بیش از حد دارایی تاجر ورشکسته است، فقط طلبکارهایی که آن اجازه را داده‌اند، شخصاً علاوه بر حصه که در دارایی مزبور دارند به نسبت طلبشان در حدود اختیاراتی که داده‌اند، مسئول تعهدات مذکور می‌باشند.»

طلب این قبیل بستانکاران با اینکه از حیث تاریخ موخر بر اعلام توقف است، قبل از تصفیه مطالبات سایر طلبکارها تأدیه می‌شود و خسارت تأخیر تأدیه بر آن تعلق می‌گیرد. شرح ایندسته از طلبکارانی که بر هیئت طلبکاران رجحان دارند، بعداً ذکر خواهد شد.

1) Patrimoine .

شرکت طلبکارها در مجمع عمومی

اصولاً شرکت طلبکارها در مجمع عمومی مشروط بر این است که طلب آنها قبل از اعلام توقف حادث شده باشد. ولی اعمال این قاعده گاهی مواجه با اشکال می‌شود، زیرا بعضی از قراردادها که قبل از حکم توقف منعقد شده بعداً تغییر شکل داده و یا از حال تعلیق درآمده منجز می‌شود؛ باین معنی که ممکن است علت خلافت قرارداد قبل از حکم توقف بوجود آمده باشد، ولی موضوع دعوی و حواشی آن بعداً تعیین گردد. در قرارداد اگر طلب بستانکار در خود قرارداد منجزاً تعیین شده باشد، حل قضیه و اتخاذ تصمیم بدون اشکال است. ولی اگر موضوع قرارداد تعهدی باشد که یک طرف بواسطه تخلف طرف دیگر بتواند مطالبه خسارت کند و دادگاه عمومی پس از صدور حکم توقف میزان خسارت شاکی را تعیین کند، در این مورد باینکه حکمی که صادر شده تاریخ آن بعد از صدور حکم توقف است، ولی چون کاشف از حق سابق است، قبول چنین شخصی در زمره طلبکاران تاجر ورشکسته بدون اشکال است. دیوان کشور فرانسه از لحاظ اینکه میزان خسارت معین شده جبران عدم اجرای قرارداد را می‌کند، اشکالی ندیده که طلب چنین طلبکاری در فهرست سایر طلبکاران درآید.

همین رویه اتخاذ شده در مورد محکومیت تاجر ورشکسته از جهت تقصیری که لاینفک از قرارداد باشد. ولی اگر قرارداد مربوط به طلب ناشی از ارتکاب جرایم حقوقی باشد، بین علمای حقوق و دیوان کشور فرانسه اختلاف است؛ مثلاً اگر امری که موجب مسئولیت و خسارت می‌شود، قبل از حکم توقف صادر شود و حکم محکومیت مبنی بر ترمیم خسارت بعداً اعلام گردد، بعضی از حقوقدانان بنام معتقدند که محکومیت بر ترمیم زیان چون ناشی از عمل قبلی است، کاشف از طلب سابق است و باید چنین طلبی در فهرست طلبکاران تاجر ورشکسته یادداشت شود. ولی دیوان کشور فرانسه حکم محکومیت ترمیم خسارت ناشی از جرم حقوقی را موجد حق تلقی کرده نه کاشف^(۱)، و اظهار عقیده کرده که چنین

1) Constructif du droit, non déclaratif.

طلبی در حکم طلب پس از اعلام حکم توقف است.

نسبت مفهوم اصل تساوی بین طلبکاران

هیئت طلبکاران از لحاظ قانون ورشکستگی وضع مشابهی ندارند و قواعدی که نسبت به آنها باید اعمال شود، یکسان نیست و اصل تساوی بین طلبکاران که در امر ورشکستگی حکمفرماست، مطلق نبوده، بلکه نسبی است و بهمین جهت آنها را بچند دسته تقسیم می نمایند:

مفهوم مضیق بستانکاران شامل طلبکارانی می شود که بدون وثیقه هستند و بستانکارانی که دارای وثیقه بوده و یا طبق قانون مزیت دارند، باید از آنان تفکیک نمود. قانون ورشکستگی نسبت باین دسته در خصوص پرداخت طلب آنها قواعد خاصی وضع کرده است و این قبیل طلبکاران طبق ماده ۵۸ قانون تصفیه در موقع تقسیم دارایی تاجر ورشکسته در عرض آنها واقع نخواهند شد. در موقع تقسیم دارایی بشرطی با طلبکاران بدون وثیقه شرکت می کنند که پس از فروش وثیقه تمام طلب آنان پرداخت نگردد. در این فرض نسبت به بقیه طلب در صورتی که اصل طلب آنها تصدیق و یادداشت شده باشد، می توانند با سایرین در تقسیم شرکت نمایند. ولی باید دانست که ماده ۵۸ فوق الذکر با تصویب ماده ۳۴ قانون ثبت دیگر مورد اعمال ندارد و عدم تساوی بین بستانکاران دارای وثیقه و بستانکاران بدون وثیقه با وضع ماده ۳۴ عمیقتر شده است. تعقیب تاجر ورشکسته از طرف طلبکاران دارای وثیقه نباید در امر تصفیه خلل وارد آورد، زیرا آنان می توانند نسبت بمال مورد وثیقه طبق ماده ۳۴ قانون ثبت مستقلاً در مقام استیفای حق خود بر آیند و سایر طلبکاران مجبورند حقوق آنان را نسبت بمال مورد وثیقه رعایت کنند.

در فرآیند اقدامات قضایی طلبکاران صاحب وثیقه در دادگاه حقوقی بعمل می آید، نه محکمه صالح برای رسیدگی بامور ورشکستگی. از طلبکاران فاقد وثیقه پس از اعلام توقف تاجر ورشکسته حق تعقیب شخصی آنها ساقط می شود و جهت آنهم این است که تحت هیئت واحدی در آمده اند، ولی در عین اینکه

حق تعقیب شخصی آنان ساقط می‌گردد، بعضی اوقات قانون آنان را مجاز ساخته که رأساً در مقام اقدام برآیند و داشتن چنین حقی لازمه شرکت آنان در هیئت طلبکاران می‌باشد. مثلاً اگر تقاضای بستانکاری در خصوص یادداشت اودر فهرست طلبکاران رد شود و یا نسبت به قبول من غیر حق طلبکاری در فهرست طلبکاران اعتراض داشته باشد، می‌تواند مستقلاً شکایت کند و همینطور می‌تواند در تعقیباتی که مدیر عامل بعمل می‌آورد، بعنوان شخص ثالث وارد شود.

تعیین میزان طلب

قاعده کلی این است که در صورت ورشکستگی قروض موجل تبدیل بحال می‌شود. این همان قاعده ایست که در مورد اعسار اعمال می‌گردد. تبدیل اجل بحال اینطور توجیه می‌شود که بستانکار اگر حاضر به مهلت شده، برای این بوده است که به بدهکار اعتماد داشته و معتقد بوده که در آتیه توانایی پرداخت دین او را داشته است. ولی اگر وضع بدهکار طوری شود که طلب او در معرض تضییع قرار گیرد، مسلم است که دیگر حاضر نخواهد شد طلب او مدت‌دار باشد. در امر ورشکستگی علاوه بر این منطق دیگری وجود دارد و آن این است که تصفیه طلب دسته جمعی کلیه طلبکاران اقتضا دارد که آنها بتوانند اسناد طلب خود را ارائه داده و در موقع توزیع دارایی شخص ورشکسته شرکت نمایند و چنانچه بواسطه مهلتی که طلب آنان دارد، نتوانند شرکت نمایند، بدیهی است که تصفیه دسته جمعی صورت نخواهد گرفت. طلبکاری که طلب موجل او حال می‌شود، علاوه بر حال شدن از مزیت دیگری نیز استفاده می‌نماید و آن افزون شدن ارزش اقتصادی طلب اوست، زیرا از لحاظ علم اقتصاد همیشه ارزش وجه نقد بیش از وجه مهلت‌دار است، طلب مؤجل را نباید با طلب معلق اشتباه کرد، زیرا طلب معلق وقتی قطعی و واجد آثار قضایی می‌شود که شرط مندرج در عقد فرا رسد. طلبکار دارای وثیقه از همان بدایت امر به شخص مقروض اطمینان نداشته و برای توفیق طلب خود از او وثیقه گرفته است و بهمین جهت نسبت باو دیگر تبدیل اجل بحال مورد ندارد و بطوری که بعداً توضیح داده خواهد شد، حق او

محصور در همان وثیقه است و چنانچه پس از فروش آن زایدی داشته باشد، باید به مدیون مسترد کند و اگر وثیقه در اثر فروش تکافوی طلب او را ننماید، باید بآن تن در دهد.

قانون تجارت فرانسه مقرر داشته که حکم توقف تاجر جریان خسارت تأخیر را فقط نسبت به طلبکاران بدون وثیقه و یا فاقد امتیاز متوقف می سازد، ولی نسبت به شخص تاجر ورشکسته جریان دارد. بعبارت دیگر طبق قانون مزبور وقفه خسارت نسبی است، نه مطلق. بعلاوه طلب فاقد وثیقه همین که اسناد آن از طرف طلبکار ابراز شد و مورد تصدیق طلبکاران قرار گرفت، این خود بمنزله ارسال اظهار نامه است و از آن تاریخ زیان دیر کرد به آن تعلق می گیرد و علیه شخص تاجر جریان پیدامی کند. نتیجه ای که از این رویه استحصال می شود، این است که اگر در اثر تصفیه تمام طلب بستانکاران تأدیه شود و دارایی تاجر ورشکسته اضافی داشته باشد، خسارات تأخیر که در اثر اعلام حکم ورشکستگی نسبت به طلبکارها متوقف شده بود، تا حدی که مقدور است، از دارایی اضافی که مانده، پرداخت می شود (۱). ضمناً باید دانست، خسارت تأخیر هم که قبل از حکم ورشکستگی به کلیه طلبهای بدون وثیقه تعلق می گیرد، پس از اعلام حکم ورشکستگی ضمیمه اصل طلب بستانکاران می شود.

قانون تجارت ایران هم با امعان نظر بر ماده ۵۶۱ و ماده ۵۶۲ موید همین معناست.

ماده ۵۶۱: «هر تاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را بامتفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است، بپردازد، حقا اعاده اعتبار می نماید.»
ماده ۵۶۲: «طلبکارها نمی توانند از جهت تاخیری که در ادای طلب آنها شده است، برای بیش از پنج سال مطالبه متفرعات و خسارت نمایند و در هر حال متفرعاتی که مطالبه می شود، در سال نباید بیش از صدی هفت باشد.»

از این دو ماده بخوبی استفاده می شود که وقفه خسارت فقط نسبت به هیئت طلبکاران است، نه شخص تاجر، زیرا اگر پس از اعلام حکم ورشکستگی کلیه

1) Effect relatif.

مطالبات بستانکاران حال شود و جریان خسارت تاخیر هم نسبت به بستانکاران در ایام تصفیه و هم نسبت به شخص تاجر ورشکسته متوقف شود، دیگر موقع اعاده اعتبار متفرغاتی وجود نخواهد داشت که تاجر ورشکسته مکلف باشد، آنها را پرداخت کند تا باعاده اعتبار نایل شود. و ماده بعدی برای مدت جریان خسارت تاخیر و میزان آن حد تعیین کرده، باین معنی که مدت آن از پنج سال و میزان آن از صدی هفت نباید تجاوز نماید.

بستانکاران هیئت طلبکاران

طلبکاران بدون وثیقه تشکیل واحدی می دهند که قائم بر اصل تساوی است، ولی در مقابل آنها اشخاصی هستند که مدعی حقوق خاصی نسبت به دارایی تاجر ورشکسته هستند و اینها عبارتند از اول اشخاصی که در اثر عقد قراردادی با تاجر ورشکسته خواستار اجرای آن هستند؛ دوم اشخاصی که اموالی را نزد تاجر ورشکسته بامانت گذارده تقاضای استرداد آنرا می نمایند؛ سوم طلبکارانی که مطالبات خود را با اخذ وثایق عینی توثیق نموده اند. این سه دسته طلبکاران از زمره طلبکاران بدون وثیقه مجزا بوده و سر نوشت بهتری برای آنان قایل شده اند و بهمین جهت برای اینکه هیئت طلبکاران مکلف باشند قبل از استیفای حقوق خود مطالبات آنها را پرداخت نمایند، رویه قضایی فرانسه این قسم مطالبات را قروض هیئت طلبکاران نامیده است.

اول- طلبکارانی که با تاجر ورشکسته قرارداد بسته پس از ورشکستگی حق فسخ معامله را دارند

چون قراردادهایی که قبل از توقف تاجر ورشکسته منعقد شده، باید بموقع اجرا گذارده شود و خود تاجر متوقف از تصرف در اموال خود ممنوع شده، اداره تصفیه باید در مقام اجرای آنها بر آید و اگر اداره تصفیه از اجرای تعهدات تاجر ورشکسته سر باز زند، طرف دیگر طبق اصول می تواند از انجام تعهد خود متقابلا امتناع کند و در اثر عدم انجام قرارداد خواستار فسخ آن شود. مثلاً اگر موضوع قرارداد

تسلیم جنس باشد، چون اجرای قرارداد حال می‌شود و تاجر ورشکسته نمی‌تواند قیمت اجناس خریداری شده را بپردازد، طرف دیگر می‌تواند از تسلیم جنس خود داری کند و خواستار خسارت تاخیر شود. بعضی از قراردادها خود بخود بدون تقاضا منفسخ می‌گردند و آنها قراردادهایی هستند که روی شخصیت اشخاص منعقد شده‌اند، مثل شرکت تضامنی و وکالت و غیره. بعضی اوقات برای اینکه از مراجعه بداد گستری بی‌نیاز باشند، در خود قرارداد قید می‌شود که در صورت ورشکستگی تاجر قرار داد قهراً منفسخ می‌گردد. در موقع طرح تقاضای فسخ در داد گستری موضوع خسارت تاخیر تادیه مطرح می‌شود و طرف تاجر ورشکسته می‌تواند بواسطه تحمل زیان مطالبه خسارت کند. حکم دادگاه راجع بمیزان خسارت با اینکه بعد از اعلام توقف تاجر ورشکسته صادر شده، معذالك قابل اجراست و هیئت طلبکاران باید قبل از پرداخت شدن مطالبات خود آنرا بموقع اجرا بگذارد. ممکن است نسبت بقراردادهایی که طرف تاجر ورشکسته حق فسخ ندارد، مدیر تصفیه تشخیص دهد که اجرای آن بنفع طلبکاران می‌باشد، در این صورت می‌تواند تقاضای اجرای آنرا بنماید. تقاضای اجرای قرارداد از طرف مدیر تصفیه علاوه بر استفاده طلبکاران جلوگیری از مطالبه خسارت طرف تاجر هم می‌نماید. بیشتر در مواقع افزایش قیمت‌هاست که مدیر تصفیه خواستار اجرای قرارداد می‌گردد. بعضی اوقات با وجود حکم توقف ممکن است نفع طلبکاران در این باشد که موسسه تجارتنی و صنعتی ورشکسته بکار تولیدی خود ادامه دهد. ادامه تجارت گاهی در اثر قرارداد ارفاقی صورت می‌گیرد. در مورد فروش مؤسسه تجارتنی و یا صنعتی تاجر ورشکسته در صورتی که بکار تولیدی ادامه دهد، بدیهی است که به قیمت بیشتری فروخته می‌شود تا اینکه بدون فعالیت باقی بماند. یکی دیگر از مواردی که مدیر تصفیه ذینفع

در اجرای قرارداد می باشد ، قرارداد مربوط به کارگری است تا موسسه که صلاح است بکار خود ادامه دهد ، بتواند نقش تولیدی خود را ایفا نماید . قروضی که پس از اعلام حکم توقف هیئت طلبکاران نسبت باشخاص ثالث در اثر فسخ قرارداد ها و یا ادامه صنعت و تجارت ورشکسته و یا مالیات بر درآمد پیدا می نمایند ، بر طلب خودشان اولویت دارد . ماده ۱۵۳ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ بشرح زیر مؤید این معناست :

« وزارت دارایی برای وصول مالیات و جرایم و زیان دیر کرد متعلق از مودیان و مسئولین پرداخت مالیات نسبت بسایر طلبکاران با استثنای صاحبان حقوق نسبت بمال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت حق تقدم خواهد داشت » .

با امعان نظر دقیق بر این ماده علاوه بر حق تقدم مالیات دولت بنحومقرر در این ماده این مطلب نیز استفاده می شود که در تعلق خسارت تاخیر تادیه ابدا وقفه حاصل نمی شود ، زیرا مقنن صراحة برای اصل و خسارت دیر کرد تواما حق تقدم قایل شده است . مضافا باینکه اگر پس از اعلام حکم توقف تاجر ورشکسته مدیر تصفیه مصلحت بدانند که موسسه تجارتنی و یا صنعتی تاجر ورشکسته ادامه پیدا کند ، بدیهی است که هیئت طلبکاران باید هم اصل وهم متفرعات مالیات دولت را مقدم بر طلب خود دانسته و تا وقتی که موسسه مزبور بعملیات خود ادامه می دهد ، حقوق حقه دولت را تمام و کمال بپردازد . کما اینکه این مطلب در حقوق تجاری فرانسه نیز تصریح شده است .

دوم - استرداد اموالی که بامانت گذارده شده

اشخاص مالك حق دارند با اثبات حق مالکیت خود نسبت باموالی که در تصرف ورشکسته است ، آنرا مسترد دارند . البته اثبات مالکیت نسبت باموال غیر منقول که در دفتر املاک ثبت می شود ، آسان تر از اموال منقول است . یکی از موارد استرداد اوراق بهادار است که در نزد تاجریا

بانگذار بامانت گذارده شده است .

سوم - بستانکاران دارای وثایق عینی

همانطور که قبلا ذکر شد ، بستانکارانی که وثیقه عینی در دست دارند ، تابع قانون تساوی طلبکاران نمی باشند و قانون برای تادیه طلب آنها اولویت قایل شده است و طبق ماده ۳۴ قانون ثبت و رشکستگی تاجر وقفه در خسارت تاخیر آنها ایجاد نمی کند . غیر از ماده ۳۴ قانون ثبت یکی از مویدات اینکه در مطالبات باحق وثیقه خسارت تاخیر تادیه در زمان توقف تاجر و رشکسته متوقف نمی گردد ، ماده ۱۵۳ قانون مالیاتهای مستقیم فوق الذکر می باشد که در آن خسارت تاخیر گنجانیده شده و مقنن آنرا در طول مطالبات وثیقه دار قرار داده است .

ماده ۵۸ قانون تصفیه و ماده ۳۴ قانون ثبت

چون يك قسمت موضوع مربوط به بستانکاران صاحب وثیقه می باشد و در اینخصوص دو ماده معارض یکدیگر ، یعنی ماده ۵۸ قانون تصفیه و ماده ۳۴ قانون ثبت وجود دارد ، اینک این بحث پیش می آید که نسبت به مطالبات دارای وثیقه کدام يك از دو ماده فوق قابلیت اعمال دارد .

از ماده ۵۸ قانون تصفیه و ماده ۴۱۹ قانون تجارت اینطور استفاده می شود که اقدام بفروش وثایق بستانکاران با اداره تصفیه است و چنانچه طلبهای دارای وثیقه تماما پرداخت نشود ، نسبت بمازاد بستانکاران می توانند با طلبکاران طبقه اول شرکت نمایند .

ماده ۵۸ : « بستانکارانی که دارای وثیقه اند ، نسبت بحاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده می شوند .

طلبهایی که دارای وثیقه نیست و همچنین باقیمانده طلبهایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشده ، بترتیب طبقات مندرج در این ماده بر یکدیگر مقدم اند .

ماده ۴۱۹ : « از تاریخ حکم و رشکستگی هر کس نسبت بتاجر و رشکسته

دعوایی از منقول یا غیر منقول داشته باشد، باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند. کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

در صورتی که از ماده ۳۴ قانون ثبت چنین استفاده می شود که اولاً اقدام بمزایده با ثبت است و ثانیاً چنانچه مال مورد وثیقه کمتر از میزان طلب بستانکار بفروش برسد، دیگر او از این بابت حقی بمدیون ندارد، ثالثاً زیان دیر کرد در ادارات ثبت با توجه بماده ۳۵ بیش از صدی ۱۲ نمی باشد.

ماده ۳۴: در مورد معاملات مذکور در ماده ۳۳ و کلیه معاملات شرطی و رهنی راجع به منقول و غیر منقول چنانچه بدهکار در ظرف مدت مقرر از حق خود استفاده نکند، بستانکار می تواند با درخواست صدور اجراییه فروش مال مورد معامله را از اداره ثبت بخواهد. هر گاه بدهکار در ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه اصل وجه مورد معامله را با اجور عقب افتاده و زیان دیر کرد نسبت به اصل از تاریخ انقضای مدت استرداد نپردازد، آگهی مزایده مال مورد معامله از همان مبلغی که در سند تعیین شده، بعلاوه اجور عقب افتاده و زیان دیر کرد نسبت باصل وجه از تاریخ انقضای مدت معامله تا روز مزایده و حقوق دیوانی هزینه مزایده و مالیات حراج منتشر می شود و در روز معین از همان مبلغ مزایده شروع و از وجه حاصل از فروش طلب بستانکار پرداخت شده و مازاد پس از وضع حقوقی دیوانی و هزینه مزایده و مالیات حراج به بدهکار داده می شود و چنانچه مال مزبور خریدار نداشته باشد، پس از دریافت حقوق و عوارض دولتی بخود بستانکار بهمان مبلغ که آگهی شده واگذار می گردد...

با امعان نظر دقیق بر این دو ماده بخوبی مسلم می گردد که مشمولات ماده ۵۸ و ماده ۳۴ با یکدیگر معارض می باشند. در اینصورت باید معلوم کرد که مفاهیم آنها از لحاظ عمومیت و خصوصیت به چه کیفیت می باشد.

از ملاحظه ماده ۳۴ مسلم می گردد که مفهوم آن عام است، زیرا مربوط بتمام معاملات با شرط خیار یا بعنوان قطعی با شرط نذر خارج و یا بعنوان قطعی با شرط وکالت و بطور کلی نسبت باملاکی که بعنوان صلح یا بهر عنوان دیگر یا حق استرداد و بالنتیجه کلیه معاملات شرطی و رهنی راجع بمنقول و غیر منقول می باشد و افراد مشمول آنها اعم از کبیر و محجور عام می باشند. از طرفی واضح است که حکم ماده ۵۸ خاص است، زیرا اختصاص دارد بیک دسته از محجورین،

یعنی تجار ورشکسته و یک سنخ معامله، یعنی طلب دارای وثیقه .

باقبول عام بودن حکم ماده ۳۴ و خاص بودن حکم ماده ۵۸ و با توجه باینکه تاریخ تصویب ماده ۵۸ (۲۴ تیر ۱۳۱۸) مقدم و تاریخ تصویب ماده ۱۳۴ (۲۶ مرداد ۱۳۲۰) موخرست ، باید روشن ساخت که طبق موازین و اصول فقهی چه رویه‌ای باید اتخاذ کرد ؛ آیا حکم ماده ۳۴ که موخرست، ناسخ حکم ماده ۵۸ است و یا اینکه حکم ماده ۵۸ که مقدم می باشد، منحصص حکم عام است ؟

نسبت بتعارض حکم عام و خاص سه عقیده وجود دارد :

بعضیها معتقدند، حکم خاص منحصص حکم عام است ، باین معنی که حکم خاص دربدو امر دایره عموم حکم عام را درافراد کمتری محدود می نماید .
عقیده دوم که از سیدین و شیخ نقل شده ، مبنی براین است که درچنین صورنی حکم عام ناسخ حکم خاص می باشد .

عقیده سوم از قاضی است که به توقف نظر داده و مفاتیح نیز این قول را اختیار کرده است ، بدین معنی که اگر مرجحات خارجی وجود داشته باشد ، باید هر یک که مرجح است ، قبول کرد ؛ لذا اگر مرجحات ناسخیت وجود داشته باشد ، باید حکم عام را ناسخ حکم خاص والا حکم خاص را منحصص حکم عام دانست .

بامقایسه مواد مربوط به معاملات باحق استرداد و رهنی مرجحات ناسخیت

ماده ۳۴ حکم ماده ۵۸ را بشرح زیرست :

۱- مقنن در ماده ۳۳ و ۳۴ تمام اقسام معاملات شرطی و رهنی را پیش بینی کرده و آنرا با عبارت « کلیه معاملات شرطی و رهنی راجع به منقول و غیر منقول » استعمال کرده است و این خود می رساند که قانونگذار برای مفهوم ماده ۳۳ عمومیت مطلق قایل شده است .

۲- اگر به منسوخ بودن ماده ۵۸ قایل نشویم ، باید حق تقاضای ثبت و کیفیت مزایده اموال مورد معاملات باحق استرداد و رهنی را نسبت به تاجر بدو صورت قبول نماییم ، باین معنی که اگر تاجر ورشکسته نباشد، مطابق ماده ۳۴ و اگر برعکس همان تاجر در اثنای عملیات ثبتی و اجرایی متوقف شود، طبق ماده ۵۸ رفتار نماییم و این خود در عمل

اشکالاتی ایجاد می‌کند. مثلاً بطوری که رأی هیئت عمومی مورخ سال ۱۳۴۳. اشعار دارد، قضیه‌ای که از طرف اجرای ثبت خاتمه پذیرفته، در ۱۳۳۹ از لحاظ اعلام توقف مدیون در دادگاه مطرح شده و پس از نقض دیوان عالی کشور مجدداً پس از مدتی در هیئت عمومی مطرح گردیده هیئت مزبور بشرح زیر حکم فرجامخواسته را نقض کرده است:

«برطبق ماده ۴۱۲ قانون تجارت ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیبه و جوهری که برعهده دارد، حاصل می‌گردد و با توجه به سفته‌های و اخواست شده که مستند دادخواست بدوی فرجامخواه بوده و دلیلی بر تأدیبه و جوهر آنها از ناحیه شرکت فرجام خوانده اقامه نگردیده و حسب محتوبات پرونده اجرایی ثبت کلیه تأسیسات کارخانه ش. ا. بازیمن و ادوات منصوبه در آن اعم از ماشین آلات و وسایل برق و لوله کشی و دستگاہ آتش نشانی در اثر مزایده در قبال بدهی که شرکت فرجامخوانده داشته بیانگت . و اگذار شده، استدلال دادگاه براینکه انجام مزایده و عدم پرداخت وجه سفته‌ها صرفاً دلیل ورشکستگی شرکت فرجامخوانده نیست، مخالف ماده ۴۱۲ قانون تجارت بوده، لذا حکم فرجامخواسته برطبق ماده ۵۵۹ آیین دادرسی مدنی با تفاق آرا شکسته می‌شود و...»

بطوری که ملاحظه می‌شود يك دعوی تجاری که باید در اسرع وقت ممکن قطع و فصل گردد، پس از اتمام عملیات ثبتی مجدداً در دادگاه مطرح شده و در اثر نقض هیئت عمومی قطع و فصل آن مدت‌ها بتأخیر افتاده است و رأی هیئت عمومی هم بالاخره معلوم نساخته که در چنین موارد مرجع صلاحیتدار ثبت است، یا دادگاهی که به ورشکستگی رسیدگی می‌نماید.

۳- ماده ۳۹ قانون ثبت مقرر داشته، «حقوقی که در مواد ۳۳ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۴ برای انتقال دهنده مقررست، قبل از انقضای مدت حق استرداد قابل اسقاط نیست. هر قرارداد مخالف این ترتیب باطل و کان لم یکن خواهد بود». با وجود این ماده که تماس با نظم عمومی دارد و حاکمیت اراده را از اشخاص نسبت با موال خود سلب نموده، چگونه می توان گفت که حق طلبکاران با وثایق قبل از انقضای مدت حال و اداره تصفیه مجاز می شود که در مقام مزایده مورد وثیقه بر آید؟ مقنن در ماده ۳۴ خواسته کسی که روی استیصال مجبور شده مال منقول یا غیر منقول خود را به ثمن بخش فروخته و یا گروگذارده، بسهولت از دست ندهد و متضرر نشود. حال اگر مدیر تصفیه بواسطه حال شدن معامله مال را قبل از انقضای مدت و در وقت غیر مناسب بفروش برساند، آیا انتقال دهنده با حق استرداد و یا رهن متضرر نمی شود و یا برعکس اگر تصفیه امور ورشکستگی سالها بطول انجامد، کما اینکه مدت آن سرسام آورست، آیا انتقال گیرنده و مرتهن باید بواسطه توقف تاجر ورشکسته از خسارت تأخیر تأدیه محروم گردند؟

اجرای مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ قانون ثبت از لحاظ تماس آن با منازم اجتماعی بقدری اهمیت دارد که قانونگذار برای متخلفین آن مجازات انتظامی بسیار سنگین معین کرده است. اگر ماده ۳۴ را سالب حق حاکمیت افراد که یکی از ارکان صحت معاملات است، بدانیم و نسخ موازین قانون مدنی که از امهات قوانین است، در قسمت بیع شرط و رهن مسلم باشد، چگونه می توان ماده ۵۸ قانون تصفیه را منحصص حکم عام ماده ۳۴ دانست و آنرا پابرجا فرض نمود؟

۴- منحصص قرار دادن ماده ۵۸ ماده ۳۴ را موجب خسران سایر طلبکاران و تاجر ورشکسته می‌شود، زیرا اگر قیمت فروش با اندازه طلب نباشد، دارنده وثیقه نسبت به اموال با سایر طلبکارها در موقع تقسیم اموال شرکت می‌کند و متفرعات آنهم نسبت به تاجر ورشکسته بمدت پنج سال تعلق می‌گیرد. در صورتی که طبق ماده ۳۴ اگر حاصل فروش وثیقه تکافوی طلب داین را نکند، نسبت به بقیه، نه نسبت به اموالی که باید توزیع شود و نه نسبت به تاجر ورشکسته، از لحاظ اصل و فرع در موقعی که پس از تقسیم مال اضافی بماند، حقی نخواهد داشت

راجع به مرجعی که باید اقدام به مزایده نماید، ماده ۱ آیین-نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا که از قواعد آمره می‌باشد، در بند الف چنین مقرر داشته، «درخواست اجرا در مورد اسناد رسمی لازم‌الاجرا نسبت به دیون و اموال منقول و املاک ثبت شده از دفترخانه‌ای که سند را ثبت نموده است، بعمل می‌آید». چون این ماده کلی است و قانون آن هم بعد از قانون تصفیه تصویب شده، دیگر نمی‌توان اجرای اسناد مربوط به دیون دارای وثیقه را از مدیر تصفیه تقاضا نمود.

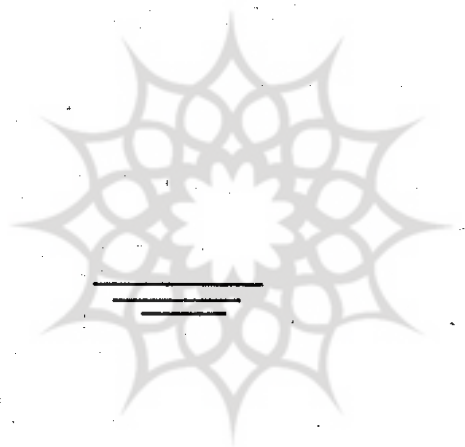
در فرآیند آیین و کیفیت تقسیم قیمت مال غیر منقول بین طلبکاران دارای وثیقه از طرف دادگاههای حقوقی بعمل می‌آید و دادگاه تجارت در موقع ورشکستگی تاجر فاقد صلاحیت در تقسیم و دعاوی مربوط به آن می‌باشد (۱).



در خاتمه لازم می‌داند جلب توجه آقایان را از لحاظ اقتصادی بنمایم،

1) Répertoire de Procédure Civile et Commerciale. Tome IF .
page 398 .

زیرا بانکها عموماً با گرفتن وثیقه و یا ضمانت نامه بانکی حاضر می‌شوند با اشخاص و مخصوصاً بتجار وام دهند و یا برای آنها اعتبار باز کنند و اگر مقرر شود که بمحض توقف تاجر سرمایه آنها بدون عایدی بماند و نتوانند از فروش وثایقی که در دست دارند، جبران اصل سرمایه و خسارت تأخیر آنرا بنمایند، علاوه بر اینکه متضرر می‌شوند و تضرر آنها در اقتصاد کشور اثر می‌گذارد، کمتر حاضر می‌شوند با شرایط سهلی به تاجر وام دهند تا در صورت ورشکستگی تاجر زیان هنگفتی نصیب آنان نشود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی